

دروغ مصلحت آمیزه از راستی نه انگیزه **شعر** هر که
 شاه آن کشت که او کویده حیف باشد که جز نکوید و طاق
 ایوان فریدون بر نوشته بود **دین** جهان ای برادر نه
 بکس دل اند جهان آفرین بند و بس **ملک** بکسیه بر
 دنیا و پشت که بسیار کس چون تو پرورد و کشت
 چو آینه ک رخن کند جان پاک **چهر** برشت زین چهر برود
 خاک **حکایت** یکی از ملوک خراسان سلطان محمود
 سبکتگین را در خواب دید که جلوه وجود او ریخته و خاک شده
 مگر چنان او که در چشم نهی که دید و نظر میکرد و بسیار
 حکما از تامل او فروماند مگر درویشی که فراست بجای آورد
 گفت هنوز نگذاشته است که ملکش با در آنست **قطعه** بن نامو

یا

بر زیر زمین دفن کرده اند که نیستش بر جزیر یک نشان نمائند
 زنده است نام فرخ نوشیروان هنوز که چربی کشت
 که نوشیروان نمائند خیری کن ایفلان و غنیمت شمار
 رزان پشتر که بانک بر آید فلان نمائند **حکایت** ملکه زاده
 شنیدم که کوتاه بود و دیگر برادرانش بلند بالا و خوب روی پاک
 ملک بکرامت و استغاف در وی نظر کرد و پسر بفرست
 و استبصار بدادنت و کشت ای پدر کوتاه خردمند به
 از نادان بلبند نه هر چه بقامت تمیز تقیبت بهتر که آ
 نطفه و الفیل چشمت آفل جبال الارض طور و آنه لا اعظم عند الله
 قدر او منر **لا قطع** آن شنیدی که لا غر و اما گفت روز
 با بلخی فرزند اسب تازی اگر ضعیف بود و همچنان از ط